

آیا ایران باستان آثار ادبی داشته است؟

یکی از مطالب تاریخ ایران قدیم که مورد حیرت و تعجب است اینست که ایران از قرون اولیه تاریخ خود آثار و نوشته های ادبی باقی نگذاشته بدینی که گاهی شخص دچار تردید میگردد در اینکه آیا اصلا این قبیل آثار وجود داشته یا نه. درست است در زمان های دیرین کتب و اوراق معدود و محدود بوده و در مقابل حوادث روزگار باسانی دستخوش زوال گردیده و ازین رفته است و از این رو مبادی تاریخ تمام ملل قدیمه مبهم و مجهول مانده زیرا بسیاری از آثار کراتبهای آنها محو و نابود شده ولی باز بعضی از اقوام تاریخی آثاری با خود نگهداشته و تا عصر ما رسانیده اند که يك قسمت از زوایای تاریخ روزگار گذشته آنها را روشن میکند مخصوصا یونانیها که همسلان و رقیبان دیرین ما هستند از این حیث نفایس زیادی بیادگار گذاشته و اسناد مهم ادبی و علمی از آنها باز مانده اخبار و اشعار و کتب زیادی از شعرا و حکما اندرود و بخش بزرگی از تالیفات پیشوایان عالم علم و فضیلت مانند افلاطون و ارسطو که هر دو معاصر هخامنشیان بودند بدست معاصرین ما رسیده حتی شماردای از نامه های شخصی افلاطون را پیدا کرده و از مراسلات خصوصی استاد اطلاع حاصل نموده اند نه تنها تالیفات علمی و ادبی یونان قدیم از طریق استتساخ بما رسیده بلکه عدّه زیادی از عین نسخه های قدیم نیز از حوادث زمان مصون مانده و در موزه های مهم عالم ذخیره شده است از قدیمترین نسخه های یونانی یکی آن است که در زمان اسکندر یعنی قرن چهارم قبل از میلاد نوشته شده و عین آن در يك مقبرهٔ مومیائی مصر پیدا شده و آن منظومه ایست که تصادفا عنوانش «ایران» است شاعر این منظومه تیمیوتئوس سخن سرای یونانی است که در آن وصف جنگ سالامیس را کرده .

جای بسی شگفت است که ایران بزرگ ، ایرانی که با یونان و روم دعوی همسری میزد و در چشم آنها نماینده امپراطوری آسیائی و بی شبهه دارای

عی ترین درجه تمدن آن زمان بود ورقی و سطری که نشانه وجود ادبیات در اندور باشد باقی نگذاشته و تنها کتیبه هائی از شاهان هخامنشی مانده که اگر آنها هم نبود در بادی نظر دیگر هیچ علامتی از علم و سواد از روزگار باستان این کشور کهن سال موجود نبود .

بدیهی است که جنگها و خرابی ها و هجوم های متوالی اجانب و ادوار فترت و انقلاب و جهالت و بی خبری خراین ادبیات و گنجینه های علوم را که کتیپ و اوراق باشند از میان می برد و ایران از این ادوار بسی دیده و بزبان های هنگفت بسیار رسیده و لی با این مراتب در میان نبودن يك ورق و يك کلمه نوشته قدیم مورد شبهه و تردید زیادی میتواند بشود . یونانیها نیز جنگها و خرابی ها دیده اند و تغییرات سیاسی و دینی در آن دیار روی داده و الحق این تبدلات بادی خسارات و ضایعات مادی و معنوی گردیده ولی با این همه چنانکه در فوق اشارت رفت کتاب ها و تالیفات زیادی در آن دیار محفوظ مانده و تمام روش افکار قدیم یونان را برای ما نشان میدهد .

در نتیجه این استدلال تا وقتی که کشفیات تازه تری نشده ناچاریم عجالتا قائل گردیم بر اینکه ایران قدیم با اینکه در دیگر صفحات تمدن همدوش یونان آن زمان بوده بلکه از بعضی جهات برتری نیز داشته از حیت ادبیات و علوم و تالیفات و اشعار بیایه یونان نمر رسیده. نه فلاسفه مانند افلاطون و ارسطو در ایران قدیم وجود داشته نه شعرائی مانند سوفکلیس و اورویدیس و نه مورخینی مانند هرودتس و توکیدیدس .

از طرف دیگر ممکن است این مسئله در نظر بطوری عظمت پیدا کند که شخص بکلی بد بین گردد و پیش خود ایران باستان را از تمدن علمی و ادبی کاملا محروم شمارد و دولت هخامنشی را يك دولت نظامی آسیائی که کارش تنها جهان گیری بود تصور نماید و گمان برد مردم این سامان از دیر باز بی سواد و نادان بوده، و با کتاب و خواندن و نوشتن بهیچوجه میانه نداشته اند . حقیقت امر آنکه افراط و تفریط هر دو در این موقع مذموم است . چنانکه مبالغه بی اساس و ظنیستی دروغی از قبیل منحصر کردن تمام علوم و آثار اولین و آخرین

ایران قدیم و طفیلی شمردن یونان و ریزه خوار حساب کردن روم بی مزه گمی و خود بستندی و غرور بسیار نامطابقی است همان طور هم سلب هر گونه استعداد علمی و ادبی از ایران و حصر تمام آن بدیگران نشانه بی خبری یا بی انصافی است. اینک ملاحظاتی چند در این مختصر برای رفع اشتباه و نشان دادن اینکه ایران قدیم اگر هم از حیث ادبیات سرآمد معاصرین خود نبوده اقل از آن محروم هم نبوده بلکه نوشته و آثار و کتب داشته است بوجه ذیل اظهار میگردد .

از دلایل ناهر وجود داشتن نوشتن و سواد و میل به ثبت و ضبط وقایع همان کتیبه هاست که يك قسمت مهم آن ها از دوره هخامنشی بیادگار مانده است که بزبان پارسی باستان و بخط میخی بوده و محتوی لغت خدا و اخبار شاهان و وقایع آن زمان است . ملتی بی سواد و نادان هرگز خطی برابر خود ترتیب نمیداد و با ثبت وقایع بر سنگها که مستلزم دشواری های زیاد بود تحمل نمی نمود چنانکه تنها بر کوه بیستون قریب هفتاد و پنج هزار علامت میخی حک کرده شده . آنچه ازین مقدمه استدلال میشود این است وقتی که میل به ثبت وقایع بحدی بوده است که آنها را بر تخته سنگ ها مینوشتند تا چار بایستی اوراق و کتب نیز داشته باشند که وقایع مفصلتر را در آنها ثبت و ضبط نمایند زیرا تهیه اوراق یا پروس یا پوست یا صفحات گلی اسان تر از حک احجار بود موبد این قول شهادتی است که خوشبختانه از ملل معاصر آن زمان بما رسیده است که از آن جمله اخبار یونانی است یعنی در آثار قدیم آنها بدفعات صحبت از کتاب و اوراق و تواریخ ایرانی بمیان آمده است . هردتس مورخ معروف یونان که خود معاصر هخامنشیان بود در کنابش از تاریخ شناسان ایران صحبت کرده که بعید نیست نظرس برتالیفات آنها باشد . همچنین از اخباری که از کتاب (گنزاس) یونانی طبیب دربار اردشیر بطور غیر مستقیم بما رسیده ، پیدا است که وی برای تألیف کتاب خود راجع با ایران از منابع ایرانی مخصوصا از روزنامه ها و تواریخ درباری کسب معلومات کرده .

همچنین شماره ای از مؤلفین یونانی از زرتشت پیامبر ایران و از کتاب

او بحث کرده اند و کوبا قدیمترین حبر در این باب از « هر مییوس » نام

باشد که در قرن سوم قبل از میلاد میزیسته او از يك كتاب ایرانی سخن رانده همچنین نویسندگان و مورخین مانند « پلینوس » و امثال وی . و محال است. ایران کتابی و اوراقی نداشته باشد و این همه نویسندگان بیکانه از آن بحث کرده باشند .

نیز مورخین اسلامی مانند حمزه اصفهانی و طبری و مسعودی و نظایر آنها از داستانها و تالیقات و کتب قدیم ایران و از آن جمله از کتاب اوستا بحث کرده اند که نیابت این همه اخبار بر اساس باشد . در خود اوستا و کتب دیگر زرتشتی نیز اشارات زیادی هست راجع بوجود داشتن اوستای قدیم قبل از هجوم اسکندر و شاید قسمت سرود های موسوم به « گاتها » در این کتاب از همان زمان بیاد گاز مانده باشد چنانکه مستشرقین و زبان شناسان بموجب خصوصیات و اسلوب آن حدسی میزنند .

گذشته از مراتب فوق خبری نیز در توراة داریم که بصراحت بوجود تواریخ و ثبت نامه های درباری آئزمان ایران دلالت میکند و چون نویسندگان آن قسمت های توراة معاصر با هخامنشیان بودند پس اخبار آنها ناچار صحیح است و مورد هیچگونه تردیدی نمی تواند بشود .

در کتاب عزوا در باب چهارم میخوانیم که رؤسای یهود نامه ای باردشیر دوم فرستاده و بان پادشاه چنین گفته اند : « چونکه ما نمک خانه پادشاهرا میخوریم مارا نشاید که ضرر پادشاهرا به بینیم لهذا فرستادیم تا پادشاهرا اطلاع دهیم تا در کتاب تواریخ پذیرات تفتیش کرده شود و از کتاب تواریخ دریافت نموده بفهمی که این شهر شهر فتنه انگیز است . »

اردشیر در جواب این نامه چنین مینویسد : « مکتوبیکه نزدما فرستادید در حضور من واضح خواننده و فرمانی از من صادر گشت و تفحص کرده دریافت کردند که این شهر از ایام قدیم با پادشاهان مقاومت مینموده »

نکنه ای که در خانمه ذکر آن مناسب دیده میشود اینست که بحکم فلسفه تمدن ملل و اصول و قوانین اجتماعی لازم است تمام شقوق تمدن یک ملت بهم متناسب باشد پس اگر هم بالفرض آثار و اخباری از ادبیات ایران قدیم بمصر ما نرسیده حتی سنک نبشتهها نیز از بین رفته بود ماحق داشتیم بحکم خصوصیات دیگر تمدن قدیم ایران بوجود داشتن خط و ادب و علوم نیز بی بریم . تمدن ایران قدیم از حیث تشکیلات سیاسی داریوش و از جهة افکار عالی و احساسات لطیف دینی زرتشتی بیابهای بود که بالطبع بودن علوم و تالیفات را نیز استلزام مینماید زیرا کیفیات و ظهورات مختلف هر تمدن متناسب و متلازم باید باشد .